

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره دوم-تابستان 1393-شماره پیاپی 24

پژوهشی در مذهب فردوسی و دقیقی با استناد

به عناصر زرتشتی شاهنامه

(ص 211-197)

کلثوم غضنفری<sup>1</sup>

تاریخ دریافت مقاله: 1393/1/27

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

#### چکیده

فردوسی و دقیقی از جمله شاعرانی هستند که بروشنی در رابطه با مذهب خویش سخن نگفته‌اند. به این دلیل نظرات مختلف و گاه متضادی در این زمینه وجود دارد. به گونه‌ای که گروه‌های مختلف پژوهشگران آنها را مسلمان (متعلق به فرقه‌های مختلف همچون سنی، شیعی، اسماعیلی، زیدی) و یا زرتشتی معرفی می‌کنند. مساله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا اطلاعات و آگاهی‌های مرتبط با دین زرتشتی در شاهنامه می‌تواند به تایید نظر آن دسته از محققان بپردازد که این دو شاعر را زرتشتی دانسته‌اند. برای پاسخ به این پرسش بگونه‌ای متفاوت از پژوهش‌های سابق که در این مورد انجام شده است، به بررسی و سنجش سروده‌ها و گفته‌های این شاعران در مورد دیانت زرتشتی در شاهنامه پرداخته می‌شود تا میزان درستی و عمق اطلاعات آنان در این زمینه مورد ارزیابی قرار گرفته و باورها و آیین‌های زرتشتی را که بگونه نادرستی توصیف شده‌اند، مورد شناسایی قرار گیرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در قسمت‌های مختلف شاهنامه منسوب به این دو شاعر، موارد متعددی وجود دارد که باورها و آداب دینی زرتشتی به گونه نادرستی توصیف شده و یا با اعتقادات و آیین‌های اسلامی معادل خود جایگزین شده‌اند؛ بگونه‌ای که نظریه مبنی بر زرتشتی بودن این دو شاعر با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. نتایج عاید شده از پژوهش حاضر تایید کننده مسلمان بوده این شاعران است و نشان می‌دهد که آنان در مواردی به دلیل عدم آشنایی دقیق با دیانت زرتشتی و نداشتن تجربه شخصی دچار خطاهایی در این زمینه شده‌اند.

**کلمات کلیدی:** فردوسی، دقیقی، شاهنامه، دین زرتشتی، مسلمان.

---

<sup>1</sup> استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران [k.ghazanfari@ut.ac.ir](mailto:k.ghazanfari@ut.ac.ir)

## مقدمه

تاکنون پژوهش‌های زیادی در ابعاد مختلف زندگی و شخصیت فردوسی و دقتی سرایندگان منظومه حماسی شاهنامه صورت گرفته است. آنگونه که دانسته است فردوسی هزار بیت از شاهنامه را که در مورد ظهور زرتشت در دوره پادشاهی گشتاسب کیانی و جنگ مذهبی او با ارجاسب شاه توران است به شاعر ایرانی دیگری به نام دقتی نسبت میدهد (شاهنامه ج 5: ص 75، ابیات 1-11-32-37؛ ج 5: ص 175، ابیات 47-1037). اطلاعات و آگاهی‌های موجود در رابطه با جنبه‌های مختلف حیات این دو شاعر بخصوص دقتی با ابهاماتی روبروست. به عنوان نمونه منابع نام دقتی را بصورت محمد بن احمد (باب الالباب، عوفی: ص 11) و منصور بن احمد (در ابتدای ابیات منسوب به دقتی در دستنویس شاهنامه کتابخانه برلین) ذکر کرده‌اند. زادگاه او هم دقیقاً روشن نیست بگونه‌ای که لطفعلی بیگ آذر او را از اهالی سمرقند (تذکره آتشکده، آذر: ص 32) اما عوفی او را از طوس (همان) میدانند. از جمله مباحث مهمی که در رابطه با شخصیت این دو هم شاعر مورد توجه قرار گرفته و بحث‌های به نسبت زیادی پیرامون آن صورت گرفته، مذهب این دو شاعر است. بگونه‌ای که به عنوان مثال افرادی همچون عبدالجلیل قزوینی رازی و قاضی نورالله شوشتری با فاصله نه چندان زیادی بعد از حیات فردوسی در رابطه با مذهب او به بحث پرداخته‌اند (ر.ک. النقض، قزوینی رازی: ص 251-252؛ مجالس المومنین، شوشتری، ج 2: ص 584-596). پژوهشگران و محققان معاصر نیز با استناد به ابیات و شواهد موجود در شاهنامه، گفته‌ها، کنایات و اشارات این شاعران در مورد ادیان و پیامبران مختلف و اطلاعاتی که از مورخان و شاعران دیگر در این زمینه وجود دارد، به بحث و اظهار نظر در این مورد پرداخته‌اند. بطوریکه امروزه به عنوان نمونه گروه‌های مختلف محققان فردوسی را مسلمان (حسن تقی زاده، ذبیح الله صفا، محیط طباطبایی، محمود شیرانی، جلال خالقی مطلق او را متعلق به فرقه‌های مختلف همچون سنی، شیعی- امامی، معتزلی، اشعری، زیدی- میدانند) و یا زرتشتی (تئودور نلدکه، ابراهیم پورداوود، محمد معین) دانسته‌اند. دامنه گسترده این مباحث به دلیل عدم وجود دلایل روشن و قرائن متقنی در این باب است. در این پژوهش نگارنده بر آن است تا با روشی به نسبت متفاوت از پیشینیان به بحث و بررسی در رابطه با مذهب فردوسی و دقتی بپردازد. به این منظور، مباحث مرتبط با دیانت زرتشتی در شاهنامه مورد بررسی قرار گرفته و سعی خواهد شد تا مواردی که در آنها اطلاعات نادرستی در رابطه با این دیانت عرضه شده و یا با باورها و آداب اسلامی جایگزین شده‌اند، مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرد. نتایج این تحقیق از این حیث که میزان شناخت و آگاهی فردوسی و دقتی را از دین باستانی نشان میدهد و به شناخت مذهب این دو شاعر کمک مینماید، میتواند گامی نو قلمداد شود. لازم به توضیح است که هر دو بخش شاهنامه منسوب به این دو شاعر بصورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفته تا بتوانیم بصورت دقیق در این مورد به جمع بندی و نتیجه‌گیری بپردازیم.

### بررسی و سنجش عناصر زرتشتی شاهنامه

بر اساس بررسیهایی که در تمام متن شاهنامه صورت گرفته بطور کلی میتوان اطلاعات و آگاهیهایی مرتبط با این دین را به دو دسته کلی باورها و آیینهای زرتشتی تقسیم کرد. پژوهش در باورهای زرتشتی نشان میدهد که بسیاری از اطلاعات مذکور در شاهنامه در این مورد با اعتقادات زرتشتی سازگاری دارند، هر چند گاه تعدیلاتی جزئی در آنها صورت گرفته است. لازم به ذکر است که شاعران این منظومه در این مورد تقریباً به بحث و ارائه اطلاعات عمیق و جزئی و مباحث پیچیده مربوط به الهیات زرتشتی نمیپردازند، اما توصیفات مربوط به باورهای زرتشتی را با استفاده از روشهایی خاص ارائه میکنند. بررسیها نشان میدهد که به باورهای زرتشتی که معادل یا شبیه به باورهای اسلامی هستند، توجه ویژه‌ای معطوف شده است. به عنوان نمونه یکی از باورهای مشترک هر دو دیانت، اعتقاد به وجود خداوند است. بیشتر توصیفات و توضیحات شاعران در این مورد و نامهایی که برای خداوند استفاده شده، از مشترکات بین دو دین زرتشتی و اسلام است. بعلاوه شاعران باورهای زرتشتی و اسلامی در مورد خداوند را در موقعیتهای مختلف به هم آمیخته و حتی بعضی از آیات قرآنی را از زبان شاهان و پهلوانان زرتشتی ذکر میکند (به عنوان نمونه ر.ک. شاهنامه، ج. 5: ص 562، ابیات 420-425).

بعلاوه به نظر میرسد باورهای زرتشتی با توجه ویژه نسبت به اعتقادات تمامی خوانندگان اعم از زرتشتی و مسلمان در این اثر گنجانده شده است. به عنوان نمونه نام امشاسپندان زرتشتی در بیشتر موارد به عنوان نام ماه مورد استفاده قرار گرفته است و یا اینکه اگر چه از ایزدان زرتشتی همچون مهر نام برده میشود اما خویشکاری آنان به خداوند نسبت داده شده است. علاوه بر این، در موارد مختلفی شاعران باورهای این دو دین را به سبکی هنرمندانه درهم آمیخته‌اند که بخصوص در پیشگفتار این اثر در مورد آفرینش جهان (که از آن خود فردوسی است) بسیار برجسته و تحسین برانگیز مینماید. در این بخش فردوسی عناصر مختلفی را از دو دین زرتشتی و اسلام اخذ کرده و آمیزه‌های از باورهای هر دو دین را در رابطه با آفرینش بازگو میکند. به این دلیل محققان مختلف هر کدام با استناد به بخشی از این پیشگفتار آن را اسلامی و یا زرتشتی میدانند. به عنوان نمونه شاعر در مورد خمیرمایه اصلی گیتی ابراز میدارد که خداوند جهان را از ناچیز آفرید (ج. 1، ص 5، بیت 35) آفرید که بیشتر محققان بر اساس تفسیری که از آیات 40 سوره نحل، 82 سوره یس و 117 سوره بقره و احادیث و روایات انجام میدهند، آن را باوری اسلامی میدانند. و یا اینکه در بحث مربوط به جهان مادی آمده است که یزدان ابتدا عناصر چهارگانه آتش، آب، باد و خاک را می‌آفریند که ترتیب ذکر شده آنها تا حد زیادی شبیه به مطالب متون زرتشتی است. در بندهشن آمده است که «اورمزد بعد از بستن پیمان (paymānag) با اهریمن و در زمانی که او از کار افتاد، آفریدگان را بصورت

مادی آفرید؛ او از روشنی بیکران آتش، از آتش باد، از باد آب، از آب زمین و همه هستی مادی را آفرید» (Bundahishn (GBd), 1. 1-3).

اما رویکرد شاعران در رابطه با آیینهای زرتشتی تا حدی متفاوت است. در مقایسه با باورها، آیینهای زرتشتی به تعداد به نسبت کمتری در شاهنامه نام برده میشوند. در بیشتر موارد شاعران تنها نام آیینها را ذکر میکند و هیچ توصیفی از آنها ارائه نمیدهد بگونه‌ای که گاه فهم منظور آنان دشوار مینماید. به عنوان نمونه برای انواع شستشو از اصطلاح "سر و تن شستن" استفاده شده است بگونه‌ای که خواننده متوجه منظور اصلی و نوع شستشو نمیگردد. بعلاوه آنگونه که مذکور افتاد، در این اثر آیینهایی وجود دارد که توصیفات آنها گاه نادرست مینماید و یا با آیینهای اسلامی جایگزین شده است که خود میتواند نشان دهنده این امر باشد که شاعران به دلیل عدم تجربه شخصی، عدم اطلاعات کافی و یا باورهای شخصی خود، آنها را اینگونه توصیف نموده‌اند. این موارد خود میتواند نفی کننده نظر و یا احتمال آن گروه از محققان باشد که فردوسی و دقیقی را زرتشتی به حساب آورده‌اند. چه اگر این شاعران خود زرتشتی بودند می‌بایست با این آیینها آشنایی میداشتند و آنها را به درستی در اثر خویش توصیف میکردند. حتی اگر بپنداریم که در منابع اصلی شاهنامه چنین خطاهایی وجود داشته است، به نظر میرسد که شاعران حداقل می‌بایست در اصلاح آنها اهتمام میورزیدند. ذیلا ابتدا به بررسی این آیینهای نادرست و تحلیل آنها بر اساس اطلاعات و آگاهی موجود از این دیانت در قسمتهای مربوط به فردوسی میپردازیم و سپس هزار بیت دقیقی را مورد کاوش قرار خواهیم داد.

1. از جمله آیینهای زرتشتی مذکور در شاهنامه، آفرینگان (*Āfrīnagān*) است. آفرینگان مراسم شکرگذاری است که زرتشتیان در طول سال و در جشنها و مواقع مختلف به نیت ادای احترام یا جلب عنایت ایزدان و یا سپاس از موهبت اعطا شده برگزار مینمایند. در این مراسم برای زندگان دعا و به روان مردگان درود و آفرین فرستاده میشود (see Barsom, Kanga: pp. 825-826). در شاهنامه این مراسم تحت عنوان «آفرین خواندن» توصیف شده است. کیخسرو هنگامیکه بعد از کشتن افراسیاب و گرسیوز به زیارت آتشکده آذرگشسپ میرود، این آیین را بجا می‌آورد:

2385- ز یزدان چو شاه آرزوها بیافت  
 ز دریا سوی خان آذر شتافت  
 بسی زر بر آتش برافشانند  
 به زمزم همی آفرین خواندند  
 (ج 5: ص 323)

در بیت 2386، آفرین اگرچه ممکن است در نگاه اول به معنای آفرین خواندن بر خداوند باشد اما دقت در محتوای بیت نشان میدهد که به معنای نیایشی است که در مراسم آفرینگان انجام گرفته است. لازم به ذکر است که در شاهنامه، بارها شاعر این اصطلاح را به مفهوم «آفرین خواندن بر خداوند» به کار برده است؛ اما در این بیت با توجه به حضور کیخسرو در آتشکده برای شکرگزاری

به درگاه خداوند به احتمال بسیار به همان معنای مراسم آفرین است. آنگونه که شاعر ذکر میکند هدف شاه از خواندن آفرین سپاس از موهبتی است که خداوند به او اعطا نموده و توانایی انتقام خون پدر خویش را یافته است. اما نکته مهم برای بحث ما، توصیف نادرستی است که شاعر از چگونگی انجام آن دارد، زیرا آمده است که شاه به همراه کیکاووس این دعا را به زمزمه یعنی با صدای آهسته خوانده است. در دین زرتشتی دعا‌های آفرین با صدای بلند قرائت میشوند؛ و به نظر میرسد توصیف نادرست شاعر از چگونگی قرائت این دعا، احتمالاً به دلیل ناآشنایی او با این آیین زرتشتی و نداشتن تجربه شخصی است.

2. دیگر آیین زرتشتی که در قسمتهای مختلف شاهنامه بخصوص در بخش مربوط به ساسانیان توصیف شده، باژ گرفتن است. واژه باژ (در زبان پارتی بصورت wāj، در پهلوی wāz و در فارسی نو بصورت‌های واج، واژ، باج، باژ و باز آمده است) در ادبیات زرتشتی عموماً به مفهوم «ورد ضروری خاصی» است که قبل، همراه و یا بعد از یک عمل می‌آید. (Zoroastrian Bāj and Drōn I, Boyce & Kotwal: pp. 57, 59-60). در زندگی روزانه قبل از انجام فعالیتهای روزانه مثل خوردن، خوابیدن، شستشو و غیره باژ گرفتن عبارت از قرائت نیایشی کوتاه از اوستا بصورت خیشومی به منظور حفاظت از عملی معین است. به این معنی که «باژ گرفتن» انجام عملی در سکوت است، آنگونه که قدرت گفتار مقدس شکسته نشود. باژ سپس با تلاوت بخشهای بیشتری از اوستا رها میشود (Zoroastrianism, Boyce: pp. 136-7).

در شاهنامه ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی بین دو اصطلاح «باژ گرفتن» و «برسم بدست گرفتن» وجود دارد؛ به عبارت دیگر باژ گرفتن بیشتر اوقات به همراه برسم بدست گرفتن ذکر میشود، به گونه‌ای که شاهان و موبدان ابتدا برسم بدست گرفته و سپس باژ میگیرند. برسم (در اوستایی *barasman*) شاخه‌های مقدس درخت هستند که به وسیله موبدان برای مراسم مقدس معینی مورد استفاده قرار میگیرد.<sup>۱</sup> موارد مذکور در شاهنامه نشان میدهد که شاعر با این آیین زرتشتی آشنایی نسبی داشته اما از تمام جزئیات مربوط به آن در بعضی موارد آگاه نبوده است. در این اثر حماسی موارد متعددی وجود دارد که اشخاص با اهداف مختلفی این آیین را برگزار مینمایند. از موقعیتهایی که شاهان و موبدان در خانه و یا در آتشکده، برسم بدست گرفته و باژ میگیرند، به قصد عبادت است.

<sup>۱</sup>. برسم از شاخه‌های مقدس گیاه هوم یا درخت انار بوده است. امروزه برسم دسته ای از فلز برنج یا نقره تقریباً به طول ۲۰ سانتیمتر است. در تشریفات آیینی زرتشتی، برسم نماینده قلمرو تمام گیاهان است که همراه با سایر نشانه‌های نمادینی که نماینده دیگر جنبه‌های خلقت است و هر کدام در ضمن نماینده یک امشاسپند در این تشریفات آیینی هم بشمار می‌آیند، مورد استفاده قرار میگیرد. برسم نماینده امشاسپند امرداد (*Ameretat*) یعنی جاودانگی است. هدف از اجرای این مراسم اظهار سپاس از آفریدگار (ر.ک. Vd.19.17-19) است برای حمایت از طبیعت و هدیه زمین که با بخشندگی، اسباب زندگی در جهان را تامین میکند. (ر.ک. Barsom, Kanga: pp. 825-7).

شاعر به روشنی نوع این باژ را مشخص نکرده، اما افراد اغلب آنرا بمنظور دعا و نیایش به درگاه خداوند برای کسب پیروزی در جنگ و یا سپاس از پیروزی بدست آمده، انجام میدهند. شاپور دوم ساسانی بعد از گریختن از روم و رسیدن به ایران، ابتدا به منزل باغبانی میرود و برای انجام نیایش از میزبان درخواست برسم و زند و اوستا میکند. هنگامیکه باغبان آنها را فراهم کرده و مکان باژ گرفتن یا باژگاه<sup>1</sup> را آماده میکند، شاه باژ میگیرد:

294- به زَمَزَم یکی پَـسَـخِ پَـرِسمت      یکی زند و اُسْت آر با پَـرِسمَت  
بیـاورد هـرچش بفرمود شاه      بیـاراسته بَـرِسم و باژگـاه  
کجا موبدان موبد اکنون کجاست؟      به زَمَزَم بدو گفت: بر گـوی راسـت  
(شاهنامه، ج 6: ص 313)

فردوسی توضیح میدهد شاه هنگامی که باژ گرفت، به زمزم (با صدایی آهسته) یعنی به باژ (ر.ک. سطور بعدی) سئوالش را از باغبان پرسید. شاه در اینجا سئوالش را با حالت خیشومی میپرسد زیرا که میخواهد باژ را نگاه دارد. نکته مهم برای بحث ما در ابیات فوق، سخن گفتن شاه با باغبان در هنگام باژ است. در دین زرتشتی سخن گفتن در هنگام باژ تنها در مواردی انجام میشود که کاملا ضروری باشد.<sup>2</sup> فردوسی در این بخش احتمالا به دلیل عدم آشنایی زیاد با این آیین زرتشتی، داستان را اینگونه تغییر داده است؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که شاه سووال خویش را تا هنگام باژگرفتن نگاه دارد و آنگاه آن را مطرح کند، در صورتیکه قبل از آن برای پرسیدن آن وقت لازم را داشته است. بعلاوه اصطلاح « به زمزم» که در بیت 294 مورد استفاده قرار گرفته است به احتمال بسیار به مفهوم به باژ است که شاعر آنرا بگونه نادرستی مورد استفاده قرار داده و در سطور بعد بیشتر در مورد آن بحث خواهیم کرد.

در بخشهای دیگر که این آیین توصیف شده است مواردی وجود دارد که فردوسی زمزم و باژ را با هم اشتباه گرفته است. بصورت کلی فردوسی زمزمه را به دو معنی به کار برده است. در یک مورد به همان معنی باژ به کار برده شده، به عنوان نمونه در مورد چگونگی زمزمه شاعر اینگونه توضیح میدهد که شخص هنگام زمزمه باید دهان بسته باشد، که منظور او از زمزمه همان باژ است. توضیح

<sup>1</sup> . در این دین باژ را نباید در هر مکانی خواند. باژهای معینی هستند که باید در مکانهای محصور بخصوصی مانند یزشن گاه (*yazišn-gāh*) یا مکان پرستش آتشکده‌ها و یا در صورت انجام در منزل باید در مکانی تمیز، شسته و محصور خوانده شود که در این بیت واژگاه خوانده شده است (برای جزئیات بیشتر در مورد این

موضوع ر.ک. (Zoroastrian Bāj and Drōn I, Boyce & Kotwal: p. 58).

<sup>2</sup> . این میتواند به دلیل تقدس کلام مقدس باشد (ر.ک. *Zoroastrianism*, Boyce: pp. 136-7). در دین زرتشتی سخن گفتن خیشومی در هنگام باژ، تنها در دو موقعیت صورت میگیرد. یک مورد هنگامی است که کلمات پازند که بخشی ثابت و لازم از مناجات هستند، گفته میشود و دیگری به منظور استفاده از گفتار محاوره برای برقراری ارتباط در زمانی است که کاملا ضروری و لازم باشد (Zoroastrian Bāj and Drōn I, Boyce & Kotwal:72; *Die Religion Zarathushtras III*, Stausberg: p. 20).



جهان آخرت، توبه (*patēt*) یا اعتراف به گناهان با سروش باج خوانده میشود و برای انجام آن نیاز به برسم نیست (Zoroastrian Bāj and Drōn II, Boyce and Kotwal: p. 307).  
مورد دیگر از این دست در شاهنامه در رابطه با قواعد باژ گرفتن<sup>1</sup> در دوره ساسانی است که از زبان خرداد برزین برای امپراتور روم بازگو میشود:

1495- جهاندار دهقان یزدان پرست  
چو بر واژ برسم بگیرد بدست،  
(ج 8: ص 114)  
نشاید چشیدنش یک قطره آب  
گر از تشنگی آب بیند به خواب!

در بیت 1496 آمده است که حتی یک قطره آب هم نباید بدون واژ درون یشت نوشیده شود؛ گفته‌ای که بطور کامل نشان عدم آگاهی کافی از این آیین زرتشتی است؛ زیرا بطور معمول در این دیانت زمانی که شخص باژ میگیرد، میتواند شروع به خوردن و آشامیدن کند و قبل از باژ است که او باید از خوردن و آشامیدن بپرهیزد.

3. علاوه بر موارد فوق که در آنها آیینهای زرتشتی بصورت نادرستی توصیف شده‌اند، در شاهنامه مواردی هم وجود دارد که به نوعی آشفتگی در اطلاعات و توصیفات شاعر وجود دارد. از جمله این موارد وظایف مربوط به رده‌های مختلف روحانیون زرتشتی است که همگی در هم آمیخته شده و هیچ تمایزی بین طبقات مختلف و وظایف آنان وجود ندارد. لازم به ذکر است که علیرغم حضور به نسبت پررنگ موبدان در شاهنامه، اطلاعات زیاد و جزئی در مورد وظایف آنان<sup>2</sup> وجود ندارد. موبد، هیربد، رد، مغ و دستور از رده‌های مختلف روحانی زرتشتی هستند که نام برده شده‌اند اما به روشنی از یکدیگر متمایز نشده‌اند. بر اساس بررسیهای انجام شده در این زمینه، به نظر میرسد که شاعر از ذکر همه آنها معنای روحانی را مد نظر داشته است. بعلاوه وظایف این طبقات مختلف در هم آمیخته شده است. نمونه بسیاری وجود دارد که در آن وظایف هیربدان به موبدان نسبت داده شده است، به عنوان نمونه در دوره ساسانی آموزش زند بوسیله هیربدان صورت می گرفت (Hērbed, Kreyenbroek: pp.226-7; Recherches sur le clergé zoroastrien: Le hērbed, Chaumont: pp. 55-80; 161-179)، اما در شاهنامه این امر به موبدان نسبت داده شده است. یا اینکه مراسم مربوط به مرگ و ازدواج به وسیله هیربدان به اجرا در می‌آمده (ر.ک. مینوی خرد 30،

<sup>1</sup>. آنگونه که آمد در دین زرتشتی باژ باید بدون انقطاع خوانده شود و اعمال مقرر شده باید تنها تحت حفاظت آن باژ باشند. در زندگی روزانه (قبل از فعالیت‌های روزانه مثل خوردن، خوابیدن، شستشو و غیره) باژ گرفتن عبارت است از قرائت نیایش کوتاهی از اوستا به صورت خیشومی به منظور حفاظت از این اعمال (Zoroastrianism, Boyce: pp. 136-7).

<sup>2</sup>. برای آگاهی از وظایف موبدان زرتشتی ر.ک. DkM. 734; WZ. 27; ibid, Stausberg: pp. 94-97.

8-4) اما در شاهنامه موبدان بر پا کننده این مراسم هستند (شاهنامه، ج. 2، ص 124، بیت 1؛ همان، ج 4: ص 215، بیت 699؛ همان، ج. 6: ص 5، بیت 39).<sup>1</sup>

\*\*\*

در هزار بیت منسوب به دقیقی هم مواردی وجود دارد که در آنها باورها و آیینهای زرتشتی با اعتقادات و آداب اسلامی جایگزین شده‌اند و یا اینکه از قول شخصیت‌های زرتشتی، باورهای اسلامی مختلفی نقل می‌شود. در این بخش به بررسی این موارد خواهیم پرداخت و سعی خواهیم کرد تا با استفاده از آگاهی‌های موجود در مورد دین زرتشتی به تحلیل آنها بپردازیم.

1. مورد نخست در بخش مربوط به دقیقی هنگامی است که شاعر به توصیف چگونگی پذیرفته شدن دین زرتشت بوسیله گشتاسپ و اطرافیان می‌پردازد. بنا به گفته شاعر بعد از آنکه دین زرتشتی پذیرفته شد، بدی از دل بدسگالان رخت بریست و دخمه‌ها پر از نور مینو گشت.

56- پدید آمد آن فرّه ایزدی                      برفت از دل بدسگالان بدی

(ج 5: ص 81)

پُر از نور مینو بُد دخمه‌ها                      و زآلودگی پاک شد تخمه‌ها

دخمه (از ریشه اوستایی *daxma-* و پهلوی *daxmag*)<sup>2</sup> در بیت فوق به مکانی اطلاق می‌شود که اجساد را در آنجا در معرض هوای آزاد قرار می‌دادند (A History of Zoroastrianism I, Boyce: pp. 326-7). بصورت کلی زرتشتیان به این دلیل که از آلودن زمین منع شده‌اند و جسد مرده به عنوان نسو (*nasu*)، در نزد آنان ناپاک و بالقوه آلوده به شمار می‌آید (ر.ک. Vd. 7. 1-9, 54-59, 25-27) اجساد را بالای برج خاموشی در معرض آفتاب قرار می‌دادند که در دسترس پرندگان درنده نیز بود (ر.ک. The Funeral Ceremonies of the Parsees, Modi). در دین زرتشتی دخمه مکان مقدسی نیست و در وندیداد بارها بر ثواب خراب کردن دخمه‌ها تاکید شده است. آمده است که دخمه مکان فساد و جایی است که دیوان در آن گرد می‌آیند (ر.ک. Vd. 7. 56-8). با توجه به این توضیحات در بیت فوق به نظر شاعر بیشتر به باورهای اسلامی مسلمانان اشاره دارد تا

<sup>1</sup> علاوه بر عدم آگاهی دقیق شاعر در این زمینه، موارد فوق می‌تواند نشان‌دهنده استفاده شاعر از اطلاعات منابع معاصر با خودشان در رابطه با روحانیون زرتشتی هم باشد. چه آنگونه که امروزه دانسته است در دوره ساسانی طبقات مختلف روحانی از یکدیگر متمایز بوده و هر طبقه‌ای وظایف مشخص خود را داشتند اما در قرون اولیه اسلامی با فروپاشی حکومت ساسانی و به مرور زمان به نظر میرسد وظایف این طبقات در هم آمیخته و به صورت روشنی از یکدیگر متمایز نشده بودند (ر.ک. The Zoroastrian priesthood after the fall of the Sasanian Empire, Kreyenbroek: p. 15).

<sup>2</sup> این واژه به معنی گور باز است و از واژه دفما *dafma* به معنی "به خاک سپرده شده" می‌آید. (A) (History of Zoroastrianism I, Boyce: p. 109)

اعتقادات زرتشتی. آنگونه که دانسته است مسلمانان معمولاً از تعبیری مشابه گفته دقیقی همچون نور باریدن بر قبر اموات استفاده میکنند.

2. در مورد بعد گشتاسپ با شنیدن پیش‌بینیهای جاماسپ که نزدیکانش از جمله پسران و برادرش زریر در جنگ با ارجاسپ تورانی کشته خواهند شد از هوش می‌رود. بعد از به هوش آمدن در صحبت با جاماسپ ابراز میدارد که کسی از فرزندان و برادرش را به میدان جنگ نخواهد فرستاد. اما جاماسپ او را پند میدهد که مرگ داد خداوند است و آدمی را از آن چاره‌ای نیست. در حالیکه در دین زرتشتی، مرگ اهریمن آفریده است و این گفته جاماسپ به روشنی بازتاب باورهای اسلامی در این مورد است (ر.ک. غرر الحکم: ص 369).

433- که داد خداست و زین چاره نیست خداوند گیتی ستمکاره نیست!  
(ج 5: ص 117)

435- دلت را مکن بیشتر زین نژند! به دادِ خدای جهان کن پسند!

3. نمونه دیگر استفاده شاعر از واژه سگ است که بر اساس دیدگاه اسلام برای خوارشمردن افراد مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>1</sup> بیدرفش تورانی از قول شاعر، سگ خوانده شده است.

584- بیامد پی آن بیدرفش سترگ پلید و سگ و جادو و پیر گرگ  
(ج 5: ص 130)

در این بیت واژه سگ همراه با اصطلاحات پلید و جادو مورد استفاده قرار گرفته و بصورت مشخص بار معنایی و مفهومی منفی را به همراه دارد. چنین نگرش و دیدگاهی نمیتواند زرتشتی باشد چه این حیوان از دیدگاه زرتشتیان قابل احترام است (ر.ک. 3. Vd.) و از زمانهای بسیار دور در زندگی اجتماعی و مذهبی آنان جایگاه ویژه‌ای داشته است. در باورهای دینی این مردمان سگها در کنار پل چینود<sup>2</sup> حضور دارند (Vd. 19.30; 13.9) و نگاه آنان پاک کننده است. به گونه‌ای که در مراسم پاک کردن تن و روان همیشه سگی حضور دارد (Vd. 9.32).

<sup>1</sup>. در بخش دیگری از شاهنامه منسوب به فردوسی این دیدگاه راجع به سگ انعکاس یافته است. کیخسرو، طوس پهلوان را به این دلیل که دستور کشتن برادرش را صادر کرده است، سگ خطاب میکند (ر.ک. شاهنامه ج 3: ص 107، بیت 44؛ ج 4: ص 14، بیت 177).

<sup>2</sup>. پل چینود در دین زرتشتی پل عدالت است که همه مردگان باید از آن عبور کنند. ارداویراف نامه موقعیت پل چینود را بین بهشت و دوزخ تعیین میکند (4, 5, 17). زرتشتیان معتقدند مردمانی که درستکار و نیکوکردارند و از ظلم و گناه در این جهان دوری میکنند میتوانند از این پل عبور کنند و به بهشت برسند. بعکس مردمان بد کردار و پیروان اهریمن قادر به عبور از پل نبوده و در دوزخ فرو خواهند افتاد (Cinwad Puhl, Tafazzoli: pp. 594-5).

4. مورد بعد مربوط به زمانی است که زیر بوسيله تورانیان کشته میشود. شاعر از گشتاسب نقل میکند که روح زیر هم اکنون به بهشت رسیده است در صورتیکه در دین زرتشتی اعتقاد بر این است که روح افراد در روز چهارم بعد از مرگ به سوی پل چینود هدایت میشود.

652- به دینِ خدا، ای گو اسفندیار      به جان زیر آن گرامی سوار،  
(شاهنامه ج 5: 136)

که اکنون فرود آمد اندر بهشت      که من سوی لهراسپ نامه نبشت،

در دین زرتشتی باور بر این است که در طول سه روز اول بعد از مرگ روح بر بالین جسم باقی میماند (ر.ک. Yt. 22.1-6; 22.19-24; 24.54; Vd. 19.27-29) و سروش در روز چهارم بعد از مرگ، آن را به سمت چینود پل هدایت میکند (مینوی خرد 1، *Gbd*, 26.50; 114) نه آنگونه که در این ابیات توصیف شده است بلافاصله بعد از مرگ.

5. موضوع دیگر با اوستا و زند ارتباط دارد. شاعران این منظومه (فردوسی و دقیقی) هیچ تفاوتی را بین این دو اصطلاح قائل نمیشوند و هر دو آنها را منسوب به خود زرتشت میدانند. به عنوان نمونه شاعر توضیح میدهد که گشتاسب بعد از دربند کردن اسفندیار روانه سیستان شد تا در آنجا زند و اوستا را رایج کند.

986- که آنجا کند زند و اوستا<sup>1</sup> روا      کند موبدان را بر آن برگوا  
(ج 5، ص ۲)<sup>2</sup>

این در حالیست که زند به معنای تفسیر است و به تفسیر و ترجمه‌ای که به زبان پهلوی متاخر بر متون اوستایی نوشته شده، اطلاق میشود.<sup>3</sup>

هر چند در متون پهلوی موجود بر این نکته تاکید شده است که اوستا از همان روزهای نخست رسالت زرتشت موجود بوده (امروزه این مساله از نظر محققان قابل قبول نمی‌آید و مکتوب شدن اوستا را مربوط به دوره ساسانیان میدانند) و شاهنامه احتمالاً در این مورد دنباله رو منابع خود است، اما مساله مهم مربوط به تفاوت زند و اوستا است که نادیده انگاشته شده و در شاهنامه، شاعران این دو را از یکدیگر جدا ندانسته و خود نشاندهنده عدم آگاهی آنان از این مساله است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

<sup>1</sup>. زند و اوستا آنقدر به صورت توأمان برای یادگیری از بر خوانده میشدند، که این دو اصطلاح با همدیگر آمیخته شده و یک ترکیب زند-اوستا را در آغاز قرون میانه تشکیل دادند (ر.ک. Shaked 1994: 118; Stausberg 2002 I: 70).

<sup>2</sup>. همچنین ر.ک. ج ۵، ص ۱۸۳ بیت ۱۱۱۶؛ ج ۲، ص ۴۵۴، بیت ۱۱-۱۲؛ ج ۴، ص ۱۸۴، بیت ۲۱۵  
<sup>3</sup>. آنگونه که فیلیپ کرین بروک هم ابراز داشته، شکل پهلوی بعضی از متون موجود شامل نقل قولهای اوستایی نمیشود (ر.ک. Kreyenbroek 1999: 113).

در این بخش به دلیل تفاوتی که بین موارد فوق در قسمتهای مربوط به فردوسی و دقیقی وجود دارد، در مورد هر کدام از این دو شاعر بصورت جداگانه نتیجه‌گیری خواهیم کرد. تفاوت و اختلاف بین این دو شاعر در موارد مذکور از این قرار است که در قسمتهای مربوط به فردوسی بیشتر مواردی که بررسی و تحلیل شد، توصیفات و توضیحات نادرستی است که در مورد آیینهای زرتشتی وجود دارد. به عبارت دیگر در توصیفات شاعر از آیینهای زرتشتی نکاتی وجود داشت که بر اساس آگاهیهای موجود از دیانت زرتشتی، نادرست به شمار می‌آیند. اما مواردی که از هزار بیت مربوط به دقیقی مورد شناسایی و تحلیل قرار گرفت، نشان میدهد که شاعر خود باورها و آیینهای زرتشتی را با اعتقادات و آداب اسلامی جایگزین نموده است. یعنی دقیقاً عکس عملی که فردوسی انجام داده، دقیقی در نمونه‌های فوق نه تنها سخنی از باورها و آداب زرتشتی به میان نمی‌آورد بلکه آنها را بصورت روشن با معادل‌های اسلامی خود جایگزین می‌سازد.

با توجه به مواردی که از بخشهای منسوب به فردوسی مورد تحلیل قرار گرفت میتوان استنباط کرد که خطاهای مذکور به احتمال بسیار قوی به دلیل عدم آشنایی دقیق شاعر با آیینهای زرتشتی رخ داده است. موارد فوق نشان میدهند که فردوسی به دلیل عدم آگاهی دقیق و دانش کافی در رابطه با این آیینها دچار چنین خطاهایی گشته است. البته آنچه‌آنکه که در صفحات نخستین یادآور شدیم بررسیهای انجام گرفته در متن شاهنامه نشان میدهد که شاعر آگاهی به نسبت خوبی در مورد دین زرتشتی دارد. اما عدم ذکر جزئیات مربوط به باورها و آیینها و خطاهایی که مورد شناسایی قرار گرفت، نظر آندسته از محققانی را که فردوسی را زرتشتی دانسته‌اند، به چالش میکشد و پذیرفتن عقیده آنان را در این مورد با مشکل مواجه می‌سازد.

آنگونه که آمد تاکنون بحثهای زیادی در رابطه با مذهب فردوسی صورت گرفته و دین زرتشتی از مواردی است که محققان فردوسی را معتقد به آن دانسته‌اند. در این مجال ما از تکرار نظر محققان در این مورد خودداری کرده و به این نکته بسنده میکنیم که بررسیهای انجام شده در این پژوهش پذیرفتن نظر این محققان را دشوار مینماید و بر اساس ابیات موجود در شاهنامه در رابطه با مفهوم خداوند و بر اساس پیشگفتار شاهنامه، که در آن از آیات قرآنی و روایات اسلامی استفاده شده، روشن میشود که او مسلمان بوده است. ابیات او در مورد امام علی و استفاده از تمثیل «دریا و هفتاد و یک کشتی»<sup>1</sup> میتواند نشان شیعی بودن او باشد، موضوعی که بعضی از منابع همچون چهار مقاله (گزیده چهار مقاله، نظامی عروضی سمرقندی: ص 84)، اسرار نامه (عطاری: ص 189)، و ظفرنامه (مستوفی: صص 7-8) بصورت مستقیم یا غیر مستقیم بدان اشاره دارند.

1. پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) فرمودند: «مَثَلُ اهل بیت من در امتم مثل کشتی نوح است که هرکس سوار آن شد نجات یافت و هرکس از سوار شدن بر آن کوتاهی کرد، هلاک گردید.» (بحار الانوار، مجلسی، ج 23: ص 120؛ ج 39: ص 253؛ ج 104: ص 190).

در رابطه با دیگر سراینده شاهنامه دقیقی بیشتر محققان مذهب او را به این دلایل که شاعر در مقطع غزلی ابراز میدارد که در جهان مذهب زرتشتی را برگزیده (ر.ک. دیوان دقیقی، دقیقی: ص 97؛ Lazard, *Les premiers poètes persans I*: pp. 141ff. vv. 21, 24, 160, 185, 205, 205, 206, 316-18) و سرودن شاهنامه را با داستان ظهور زرتشت آغاز کرده است، زرتشتی دانسته‌اند (نقی زاده، مشاعر شعرای ایران دقیقی: ص 48؛ معین، مزدیسنا و تاثیر آن بر ادبیات فارسی: ص 316؛ Nöldeke, *Das iranische Nationalepos*: pp. 147).

با توجه به مواردی که در هزار بیت منسوب به او مورد بررسی قرار گرفت و در آنها جایگزینی باورها و آداب زرتشتی با اعتقادات و باورهای اسلامی را بصورت روشنی میتوان ملاحظه کرد حال این سوال پیش می‌آید که اگر ابیات این قسمت مربوط به دقیقی زرتشتی باشد، چگونه باید این مساله را حل و فصل کرد؟ به عبارت دیگر اگر دقیقی بر اساس گفته‌های محققان مذکور زرتشتی بوده چرا باید باورها و آیینهای اسلامی را در موارد مذکور جایگزین نماید؟ حتی اگر موارد فوق را به منابعی که شاعر مورد استفاده قرار داده نسبت دهیم باز این سوال پیش می‌آید که آیا دقیقی آنگونه که بعضی محققان به مانند نلدکه تاکید کرده‌اند به عنوانی زرتشتی علاقمند نمی‌بایست آنها را مورد شناسایی و تجدید نظر قرار میداد؟

مباحث مذکور در این پژوهش ما را به این جهت سوق میدهد که احتمال خالقی مطلق مبنی بر مسلمان بودن دقیقی را بیشتر مورد توجه قرار دهیم. او بر اساس نام و کنیه دقیقی و همچنین مکان تولد احتمالی او طوس که مرکزی شیعی و مکان فعالیت ایرانیان ملی‌گرا در زمان سامانیان (261-395 ه.ق) بوده، دقیقی را به مانند فردوسی احتمالاً شیعی میدانند و دلیل اینکه او سرایش شاهنامه را با برتخت نشستن گشتاسپ شروع کرده است در این نکته میدانند که قبل از فردوسی، قهرمانان اصلی حماسه‌های ملی ایران گشتاسپ و اسفندیار بوده‌اند نه رستم؛ اما از آنجا که گشتاسپ نقش مهمی را در خدای نامه و شاهنامه ابومنصوری نداشته است، دقیقی سرایش اثرش را با حکومت گشتاسپ شروع کرده که آغاز داستان اسفندیار هم میباشد (Khaleghi-Motlagh, *Daqīqī*), (Abū Manṣūr Aḥmad: pp. 661-2).

#### منابع و مأخذ

1. اسرار نامه، عطار، فرید الدین، تصحیح گوهرین، 1338، تهران.
2. بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر، ج. 23، 29، 39، 104، 1403، بیروت.
3. تذکره آتشکده، آذر، لطفعلی بیگ، تصحیح سادات ناصری، 1336-40، تهران.
4. دیوان دقیقی، دقیقی، تصحیح دبیرسیاقی، 1342، تهران.
5. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج 1-8، 1386، تهران.

6. شرح محمد خوانساری بر *غرر الحکم و دررالکلم*، تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصحیح، حسینی ارموی، 1366، تهران.
7. *ظفرنامه*، مستوفی، حمدالله، 1377، تهران.
8. *قرآن کریم*.
9. *گزیده چهار مقاله*، نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح براون، 1901، کمبریج-لندن.
10. *لباب الالباب*، عوفی، محمد، تصحیح براون، 1321، لایدن.
11. *مجالس المومنین*، شوشتری، نورالله، 1376، ق، ج 2، تهران، اسلامیه.
12. *مزدیسنا و تاثیر آن بر ادبیات فارسی*، معین، محمد، 1326، تهران.
13. *مشاهر شعرای ایران دقیقی*، تقی زاده، حسن، کاوه 4-5، تصحیح یغمایی، 1920، صص 30-466.
14. *مینوی خرد*، تفضلی، احمد (ترجمه)، تصحیح آموزگار، 1376، تهران.
15. *النقض*، قزوینی رازی، عبدالجلیل، چاپ جلال الدین ارموی محدث، 1331، تهران.

16. 'Āfrīnagān', Kanga, 1984, in: *Encyclopaedia Iranica (EIr)*, vol.1, p. 581.
17. 'Barsom', Kanga, M. 1989, in: *EIr*, vol. 3, pp 825-827.
18. 'Činwad Puhl', Tafazzolī, A. 1992, in: *EIr*, vol. 5, pp. 594- 595.
19. 'Daqīqī, Abū Manṣūr Aḥmad', Khaleghi-Motlagh, Dj., 1993, in: *EIr*, vol. 6, pp. 661-662.
20. 'Hērbed', Kreyenbroek, Ph., 2004, in: *EIr*, vol. 12, pp.226-227.
21. 'Researches sur le clergé zoroastrien: Le hērbed', Chaumont, M. L. 1960, in: *Revue de l'Histoire des religions* 158, pp. 55-80, 161-179.
22. 'The Funeral Ceremonies of the Parsees', Modi, 1928, in: *Journal of the Anthropological Society of Bombay*, Bombay.
23. 'The Zoroastrian priesthood after the fall of the Sasanian Empire', Kreyenbroek, Ph., 1987, in: *Transition Periods in Iranian History*, (Actes du Symposium de Fribourg-en- Brisgau), P. Gignoux (ed.), Louvain, pp. 151-166.
24. 'Zoroastrian Bāj and Drōn I', Boyce, M. & Kotwal, F., 1971, in: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 34 (1), pp. 56-73.
25. 'Zoroastrian Bāj and Drōn II', Boyce, M. & Kotwal, F., 1971, in: *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 34, 2, pp. 299-313.

26. *A History of Zoroastrianism*, Boyce, M., 1975, Handbuch der Orientalistik Series, vols. 1-2, Leiden-Köln.
27. Das iranische Nationalepos, Nöldeke, T. 1896-1904, in: *Grundriss der iranischen Philologie* 2, Strasbourg.
28. *Die Religion Zarathushtras, Geschichte-Gegenwart-Rituale*, Stausberg, M. 2004, Bd. 3, Stuttgart.
29. *Die Yäšt's des Awesta(Yt.)*, Lommel, H., 1927, Göttingen.
30. *Les premiers poètes persans (IXe-Xe siècle): Fragments rassemblés, édités et traduits*, Lazard, G. 1964, vols. 1-2, Tehran- Liege.
31. *Pahlavi Vendidad (Vd)*, Anklesaria, M. A. & Behramgore, T. (tr.) 1949, Bombay.
32. *The book of Arda Viraf*, Haug, M. & West E. 1971, Amsterdam.
33. *The complete text of the Pahlavi Dēnkard (DkM)*, Madan, D. (ed.) 1911, Bombay.
34. *Wizīdagīhā ī Zādspram (WZ)*, Gignoux, P., & Tafazzoli, A. (ed. & tr.), 1993, Paris.
35. *Zand-Akasih Iranian or Greater Bundahishn (GBd)*, Anklesaria, B. T. (tr.), 1956, Bombay.
36. *Zoroastrianism: Its Antiquity and Constant Vigour*, Boyce, M., 1992, California & New York.